



استعمال سنت در روایات

بخش 2

پدیدآورنده: حجت الاسلام سید محمد کاظم طباطبائی

## خلاصه بحث قبل

در جلسه قبل اینگونه بیان شد که سنت و کاربرد آن را در مجموعه معارف دینی می توان به چهار یا پنج گروه تقسیم کرد:

یک معنای آن، سنت به عنوان حجت است که مورد توجه اصولیان است و باید مورد بحث قرار بگیرد. سنت در اینجا در عرض کتاب است اما ویژگی هایی دارد که آن را با دیگر معانی سنت متفاوت می کند.

معنای دیگر سنت که اشاره شد، سنت در مقابل بدعت بود، یعنی آن چیزی که به عنوان شریعت مطرح است و از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسیده است.

سنت به معنای حجت در مقابل کتاب قرار می گرفت و شامل قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و همین طور شامل قول و فعل و تقریر ائمه معصومین علیهم السلام می شود. سنتی که در مقابل بدعت است می باید اینگونه باشد، اما در مقام کاربرد روایی سنت معمولاً تنها نسبت به ما صدر عن النبي صلی الله علیه وآله وسلم مطرح شده است.

ما می خواستیم ببینیم که آیا سنت در مقام استعمال روایی به قول و فعل و تقریر ائمه معصومین علیهم السلام اطلاق شده یا نه، که اگر ما کاربرد حدیثی این معنا را بررسی کنیم و آن را استعمال روایی سنت را در مورد آنچه از ائمه علیهم السلام صادر شده است ثابت نیابیم، اصطلاح اصولی سنت که به معنای حجت است و مطمئناً قول و فعل و تقریر ائمه معصومین علیهم السلام را در بر می گیرد، اصطلاح دیگری از سنت در مقابل اصطلاح سنت رایج در استعمال روایی می شود.

البته این احتمال هم هست که ائمه معصومین علیهم السلام در دوران خودشان به خاطر اینکه مخاطبین سنی مذهب داشتند، سنت خودشان را در مقابل سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که امر مشترکی بوده و همه بر آن اتفاق می کردند، مطرح نمی نموده اند تا به این واسطه روش صحابه و تابعین را کنار بگذارند. اما کاربرد سنت در مقابل بدعت در اینجا معمولاً شامل سنت نبوی می شود و در مورد سنت اهل بیت علیهم السلام به کار نرفته است.

معنای دیگری که برای سنت مطرح کردیم، سنت به معنای امر مستحبی که در مقابل امر واجب قرار می گیرد. یعنی در مقابل فرض الله و فرض النبي صلی الله علیه وآله وسلم یک سنت هم داریم که به معنای مستحب است. اصطلاح «فرض» می تواند «فرض الله» باشد یعنی واجب قرآنی باشد یا واجب غیر قرآنی به معنای امر واجبی که از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مطرح شده است، در مقابل این دو «فرض» اصطلاح «سنت» به عنوان افاده ی یک امر مستحب به کار می رود. این کاربرد که در اقوال فقهاء در دوره های مختلف شایع است، کاربرد روایی هم دارد.

یک اصطلاح دیگری که مطرح کردیم، آن بود که «سنت» گاهی اوقات در مقابل «فرض» کتابی به کار می رود. پس سنت در اینجا به معنای عمل واجب غیر قرآنی است. این هم یک اصطلاح است.

یک اصطلاح سنت هم همان معنای لغوی آن است که به معنای فرهنگ و سبک رفتار یعنی همان عمل مستمر است. «سنن» در کتاب «سنن النبی صلی الله علیه وآله وسلم» مرحوم علامه ی طباطبائی، ناظر به همین معنای از سنت است، یعنی عملی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به آن مداومت داشته اند و مستمر بوده است. روایاتی هم داریم دال بر این که نسبت به چنین عمل مستمری لفظ «سنت» گفته شده است وجه اطلاق لفظ سنت بر آن همگونی و همسانی این معنا با معنای لغوی «سنت» است.

### بررسی استعمالات سنت در روایات

این مجموعه ی اصطلاحات سنت را می خواهیم در میان روایات پی جویی کنیم برای این منظور برخی از متن انتخاب شده اند که به آن ها می پردازیم، البته متون را تعدداً بیشتر از کافی انتخاب کردم تا در مقام استشهاد و استناد اعتبار منع مورد خدشه قرار نگیرد، و اگرچه در بصائر الدرجات و منابع مانند آن نیز متونی وجود داشت اما از آن مصادر متنی را نیاوردم.

در روایت امیر المومنین علیه السلام آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: السُّنَّةُ سُنَّتَانِ: سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ، الْأَخْذُ بِهَا هُدًى، وَتَرْكُهَا ضَلَالَةٌ؛ وَسُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ، الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ، وَتَرْكُهَا إِلَى غَيْرِ خَطِيئَةٍ»<sup>1</sup>

نقل این حدیث در منابع به چند شکل ثبت شده است، در نسخه در محاسن این گونه آمده است:

عَنْهُ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع السُّنَّةُ سُنَّتَانِ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا هُدًى وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِهَا خَطِيئَةٌ. «<sup>2</sup>

در محاسن اگر «خطیئه» را به معنای خطا بگیریم نه گناه، معنا درست می شود، یعنی بگوئیم که آن در «سنت» به معنای اول «ترکها» منجر به «ضلاله» می گردد، اما این اصطلاح دوم «سنت» ترک آن ضلالت نیست، بلکه خطیئه به معنای خطاست، یعنی گناه محسوب نمی شود؛ ولی اگر به معنای گناه گرفته شود کار مشکل خواهد شد لذا آن نقل کافی به نظرم دقیق تر است.

یک روایت دیگری وجود دارد که سند خیلی خوبی هم دارد قبلا هم به آن اشاره کردیم، در بحث نماز است، و در مورد «فرض النبی صلی الله علیه وآله وسلم» خیلی می شود به آن استدلال کرد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَدَبَ نَبِيِّهِ، فَأَحْسَنَ آدَبَهُ، فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ، قَالَ: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»، ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَةَ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفَّقًا، مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ، لَا يَزِلُّ وَ لَا يَحْطِي فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ، فَتَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ، فَأَصَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ،  
وَإِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً، فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ، لَا يَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي السَّفَرِ...

یعنی این دو رکعت مازاد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم افزودند، اینها عدیل فریضه است که لَا یَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي السَّفَرِ پس می شود «فرض النبي صلی الله علیه وآله وسلم».

وَ أَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ، فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ، فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

این هفت رکعتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرض کردند، و آن ده رکعتی که «فرض الله» بود همه آنها فریضه یعنی امر واجب شد.

ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّوَافِلَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ رَكْعَةً مِثْلِي الْفَرِيضَةِ، فَأَجَازَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ ذَلِكَ، وَ الْفَرِيضَةُ وَ النَّافِلَةُ إِحْدَى وَ خَمْسُونَ رَكْعَةً، مِنْهَا رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِسًا تَعْدَانِ بِرَكْعَةٍ مَكَانَ الْوُتْرِ.

یعنی نافله را اینجا به عنوان سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم معرفی می کند که «سنت» به معنای عمل مستحب می شود.

وَ فَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ. وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَوْمَ شَعْبَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلِي الْفَرِيضَةِ، فَأَجَازَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ ذَلِكَ.

وَ حَرَّمَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الْخُمْرَ بَعَيْنِهَا، وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ، فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ.

وَ عَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْيَاءَ وَ كَرِهَهَا، لَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَهْيَ حَرَامٍ، إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا نَهْيَ إِعَافَةٍ وَ كَرَاهَةٍ، ثُمَّ رَخَّصَ فِيهَا، فَصَارَ الْأَخْذُ بِرُخْصِهِ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ كَوُجُوبِ مَا يَأْخُذُونَ بِنَهْيِهِ وَ عَزَائِمِهِ، وَ لَمْ يُرَخَّصْ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ، وَ لَا فِيمَا أَمَرَ بِهِ أَمْرَ فَرَضٍ لَازِمٍ، فَكَثِيرُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرِبَةِ نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ، لَمْ يُرَخَّصْ فِيهِ لِأَحَدٍ، وَ لَمْ يُرَخَّصْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَحَدٍ تَقْصِيرَ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ صَمَّهَمَا إِلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، بَلْ أَلَزَمَهُمْ ذَلِكَ إِلْزَامًا وَاجِبًا، لَمْ يُرَخَّصْ لِأَحَدٍ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا لِلْمَسَافِرِ، وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُرَخَّصَ مَا لَمْ يُرَخَّصْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَوَافَقَ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ نَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ وَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالْتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»<sup>3</sup>

چون سند این روایت درست و معتبر است، می تواند ملاک عمل و بررسی باشد.

در کتاب شریف کافی مرحوم کلینی یک باب را به این عنوان اختصاص داده است:

«بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي أَمْرِ الدِّينِ»<sup>4</sup>

که این گونه روایات را در آنجا آورده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَدَبَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا انْتَهَى بِهِ إِلَى مَا أَرَادَ، قَالَ لَهُ: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»، فَفَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ، فَقَالَ: «وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - فَرَضَ الْفَرَائِضَ، وَ لَمْ يَقْسِمْ لِلْجَدِّ شَيْئًا، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَطْعَمَهُ السُّدُسَ، فَأَجَارَ اللَّهُ - جَلَّ ذِكْرُهُ - لَهُ ذَلِكَ» 5

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي عَنِ الدِّينِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَى الْعِبَادِ مَا لَا يَسْعَهُمْ جَهْلُهُ، وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرُهُ: مَا هُوَ؟

فَقَالَ: «أَعِدْ عَلَيَّ» فَأَعَادَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ» ثُمَّ سَكَتَ قَلِيلًا، ثُمَّ قَالَ: «وَ الْوَلَايَةُ» مَرَّتَيْنِ.

ثُمَّ قَالَ: «هَذَا الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ، لَا يَسْأَلُ الرَّبُّ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: أَلَا زِدْتَنِي عَلَى مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ، وَلَكِنْ مَنْ زَادَ زَادَهُ اللَّهُ»؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَنَّ سُنًّا حَسَنَةً جَمِيلَةً يَنْبَغِي لِلنَّاسِ الْأَخْذُ بِهَا» 6

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُنَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَفَرَائِضِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - فَرَضَ فَرَائِضَ مُوجِبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ، فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمَوْجِبَاتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَجَحَدَهَا، كَانَ كَافِرًا، وَ أَمَرَ اللَّهُ بِأُمُورٍ كُلِّهَا حَسَنَةً، فَلَيْسَ مَنْ تَرَكَ بَعْضَ مَا أَمَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ عِبَادَةً مِنَ الطَّاعَةِ بِكَافِرٍ، وَ لَكِنَّهُ تَارِكٌ لِلْفَضْلِ، مَنْقُوصٌ مِنَ الْخَيْرِ» 7

این روایت هم سندهای خیلی بالایی دارد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَا: قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِمَامَةُ لِلْمَيِّتِ مِنَ الْكُفْنِ؟ قَالَ: «لَا، إِنَّمَا الْكُفْنُ الْمَفْرُوضُ ثَلَاثَةٌ أَثْوَابٍ، وَ ثَوْبٌ تَامٌّ لَا أَقْلَ مِنْهُ يُوَارِي بِهِ جَسَدَهُ كُلَّهُ، فَمَا زَادَ فَهُوَ سُنَّةٌ إِلَى أَنْ يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَثْوَابٍ، فَمَا زَادَ فَهُوَ مُبْتَدَعٌ، وَ الْعِمَامَةُ سُنَّةٌ». وَ قَالَ: «أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْعِمَامَةِ، وَ عَمَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» 8

می گوید واجب در کفن میت سه قطعه است که تمام بدن را می پوشاند و پنج قطعه شدن آن سنت است، عمامه هم از سنت است، مازدا بر این هرچه باشد، از آنهایی است که برای پز دادن به کار می رفته است.

این روایت را هم ببینید:

بِإِسْنَادِهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ، وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَشْرَةَ أَوْجُهٍ: صَلَاةَ الْحَضَرِ وَ السَّفَرِ، وَ صَلَاةَ الْخَوْفِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ، وَ صَلَاةَ كُسُوفِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ صَلَاةَ الْعِيدَيْنِ، وَ صَلَاةَ الْإِسْتِسْقَاءِ، وَ الصَّلَاةَ عَلَى الْمَيِّتِ» 9

آن فرض اول برای اصل نماز است . سنتی که بعدا پیامبر مطرح کرده ، برخی نماز واجب است و برخی هم مسلماً نماز مستحب است مثل نماز استسقاء.

روایتی دیگر هم دارد که می گوید:

حَمَّادٌ، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْفَرْضِ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «الْوَقْتُ، وَ الطَّهْرُ، وَ الْقِبْلَةُ، وَ التَّوَجُّهُ، وَ الرُّكُوعُ، وَ السُّجُودُ، وَ الدُّعَاءُ». قُلْتُ: مَا سِوَى ذَلِكَ؟ قَالَ: «سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ» 10

در این روایت چند موردی که فرض گفته شده اند ، فرض قرآنی نیستند بلکه به معنای واجب به کار رفته اند.

این روایت هم جزء همان مجموعه است که همه سندهای خیلی عالی دارند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «عَشْرُ رَكَعَاتٍ -: رَكَعَتَانِ مِنَ الطَّهْرِ، وَ رَكَعَتَانِ مِنَ الْعَصْرِ، وَ رَكَعَتَا الصُّبْحِ، وَ رَكَعَتَا الْمَغْرِبِ، وَ رَكَعَتَا الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ- لَا يَجُوزُ الْوَهْمُ فِيهِنَّ، وَ مَنْ وَهَمَ فِي شَيْءٍ مِنْهُنَّ، اسْتَقْبَلَ الصَّلَاةَ اسْتِقْبَالًا، وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ- عَزَّ وَ جَلَّ- عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي الْقُرْآنِ، وَ فَوَّضَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، فَزَادَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي الصَّلَاةِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ، وَ هِيَ سُنَّةٌ لَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ، إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ دُعَاءٌ، فَالْوَهْمُ إِنَّمَا يَكُونُ فِيهِنَّ، فَزَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي صَلَاةِ الْمُتَمِيمِ غَيْرِ الْمُسَافِرِ رَكَعَتَيْنِ: فِي الطَّهْرِ، وَ الْعَصْرِ، وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، وَ رَكَعَةً فِي الْمَغْرِبِ لِلْمُتَمِيمِ وَ الْمُسَافِرِ» 11

اینکه در روایت می گوید : «الصَّلَاةُ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ- عَزَّ وَ جَلَّ- عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي الْقُرْآنِ» روشن است که در قرآن چیزی راجع به دو رکعت اول هم نداریم، بلکه مقصود امام ظاهرا اصل وجوب نماز است که در قرآن آمده است. اما این رکعات و این ویژگی ها هیچکدام در قرآن نیامده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ، وَ عَلَى الْخُمْرَةِ سُنَّةٌ» 12

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ؛ وَ الْقِرَاءَةَ سُنَّةً؛ فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا، أَعَادَ الصَّلَاةَ؛ وَ مَنْ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ، فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ، وَ لِأَشْيَاءَ عَلَيْهِ» 13

این برمی گردد به آن اصطلاح ارکان که آقایان فقهاء در واجبات دارند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّصْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَمَّارًا السَّابَاطِيَّ رَوَى عَنْكَ رِوَايَةً؟ قَالَ: «وَمَا هِيَ؟». قُلْتُ: رَوَى أَنَّ السُّنَّةَ فَرِيضَةٌ. فَقَالَ: «أَيْنَ يَذْهَبُ؟! أَيْنَ يَذْهَبُ؟! لَيْسَ هَكَذَا حَدَّثْتُهُ، إِنَّمَا قُلْتُ لَهُ: مَنْ صَلَّى، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ فِيهَا، أَوْ لَمْ يَسْهُ فِيهَا، أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهَا، فَرُبَّمَا زَفَعَ نِصْفَهَا، أَوْ رُبْعَهَا، أَوْ ثُلُثَهَا، أَوْ خُمْسَهَا، وَإِنَّمَا أَمَرْنَا بِالسُّنَّةِ لِيَكْمَلَ بِهَا مَا ذَهَبَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ» 14

او از این برداشت کرده بود که آن السنة فريضة، این که محمد بن مسلم می گوید و امام آن را نفی می کند به معنای وجوب آن است.

حَمَّادٌ، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفَضِيلِ، قَالَا: قُلْنَا لَهُ: الصَّلَوَاتُ فِي جَمَاعَةٍ فَرِيضَةٌ هِيَ؟ فَقَالَ: «الصَّلَوَاتُ فَرِيضَةٌ، وَ لَيْسَ الْاجْتِمَاعُ بِمَفْرُوضٍ فِي الصَّلَوَاتِ كُلِّهَا، وَ لَكِنَّهَا سُنَّةٌ؛ وَ مَنْ تَرَكَهَا رَغْبَةً عَنْهَا، وَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ» 15  
در زکات هم داریم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ وَ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَا: «فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ، وَ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ، وَ عَفَا رَسُولُ اللَّهِ عَمَّا سِوَاهُنَّ: فِي الذَّهَبِ، وَ الْفِضَّةِ، وَ الْإِبِلِ، وَ الْبَقَرِ، وَ الْغَنَمِ، وَ الْحِنْطَةِ، وَ الشَّعِيرِ، وَ التَّمْرِ، وَ الزَّرْبِيبِ، وَ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» 16

این روایت می گوید اصل این عمل «فرض الله» است، «فرض کتابی» است، اما مقدار و شیوه اش سنت نبوی است.

در مورد حج هم چند روایت داریم از جمله این روایت:

ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: ... قُلْتُ: كَيْفَ لَمْ تَجْعَلْ عَلَيْهِ حِينَ غَشِيَ أَهْلَهُ قَبْلَ أَنْ يُفْرَغَ مِنْ سَعْيِهِ كَمَا جَعَلْتَ عَلَيْهِ هَدِيًّا حِينَ غَشِيَ أَهْلَهُ قَبْلَ أَنْ يُفْرَغَ مِنْ طَوَافِهِ؟ قَالَ: «إِنَّ الطَّوَافَ فَرِيضَةٌ، وَ فِيهِ صَلَاةٌ، وَ السَّعْيُ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ». قُلْتُ: أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: «إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» قَالَ: «بَلَى، وَ لَكِنْ قَدْ قَالَ فِيهِمَا: (وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) فَلَوْ كَانَ السَّعْيُ فَرِيضَةً، لَمْ يَقُلْ: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا» 17

بنابراین فريضة بودن سعی از قرآن معلوم نمی شود به آن امر نشده، بلکه در آن به دلیل وجود لفظ «وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» نمی توان از آن استفاده ی وجوب کرد و وجوب آن از سوی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بوده است لذا در مورد آن از اصطلاح «سنت» استفاده نموده است.

روایت دیگری هست که ذات آن مقداری مشکل دارد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ نَسِيَ أَنْ يَرْمِيَ الْجِمَارَ حَتَّى أَتَى مَكَّةَ؟ قَالَ: «يَرْجِعُ، فَيَرْمِيهَا، يَفْصِلُ بَيْنَ كُلِّ رَمِيَّتَيْنِ بِسَاعَةٍ». قُلْتُ: فَاتَهُ ذَلِكَ، وَخَرَجَ؟ قَالَ: «لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ». قَالَ: قُلْتُ: فَجُلُّ نَسِيَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ؟ فَقَالَ: «يُعِيدُ السَّعْيَ». قُلْتُ: فَاتَهُ ذَلِكَ حَتَّى خَرَجَ؟ قَالَ: «يَرْجِعُ، فَيُعِيدُ السَّعْيَ؛ إِنَّ هَذَا لَيْسَ كَرَمِي الْجِمَارِ، إِنَّ الرَّمْيَ سُنَّةٌ وَالسَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَرِيضَةٌ.»

از جهت امر واجب که امروزه روشن است و فقهاء به آن عمل می کنند هم «رمی» را و هم «سعی» را، هر دو را به عنوان واجب مطرح می کنند. و هیچ یک را نمی توان ترک کرد، اما می گویند اگر خیلی دور شد و به خانه اش رسید «سعی» را لازم نیست دوباره انجام دهد و باید نایب بگیرد. اینجا سعی صفا و مروه را گفته فریضه، رمی را گفته سنت، در حالی که مطابق روایت قبل و جوب سعی سنت دانسته شد. تفاوت رمی و سعی فقط در این است که سعی اصلش در قرآن آمده است اما در مورد «رمی» همین مقدار هم در قرآن نیامده است.

یک بحث دیگر که باقی مانده است این مطلب است که «سنت» به معنای ما صدر عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم یا ماصدر عن المعصوم علیه السلام، با حدیث چه تفاوتی دارد.

در مقام تبیین تفاوت میان این دو باید گفت: که اگر چیزی از معصوم علیه السلام یا از نبی مکرم صلی الله علیه وآله وسلم صادر شده باشد می شود «سنت»، اگر چیزی حکایت این باشد، یعنی بحث صدور رسمی آن مد نظر نباشد «حدیث» می شود.

بر این اساس در این تقسیم بندی ها اگر بحث حکایت مد نظر باشد می گوییم «حدیث» لذا «حدیث صحیح» به این معناست: حدیثی که با سند صحیح به ما رسیده است. ولی اساسا چیزی به نام «سنت صحیح» نداریم، یعنی هیچگاه عبارت «سنت صحیح» یا «سنت ضعیف» نداریم. در حالی که در بحث «حدیث» چون حکایت مطرح است، ما «حدیث مجعول» و «حدیث موضوع» هم داریم. و این اصطلاحات را به طور شایع به کار می بریم و بر این کاربرد هیچ اشکالی مترتب نمی گردد، در حالی که در مورد سنت اساسا بی معناست که بگوییم «سنت مجعول» یا «سنت موضوع».

اما این که گاهی اوقات عبارتی مانند «سنت قطعی»، به کار می رود، در مورد این «سنت قطعی» و این گونه تعبیر آوردن اگر دقت کنیم وقتی سنت به ما صدر عن المعصوم علیه اسلام اطلاق می شود. اگر بخواهیم دقت نظر داشته باشیم این تعبیر هم تعبیر درستی نیست زیرا صدور از معصوم در عنوان آن أخذ شده است. البته این گونه تعبیر فقط در عبارت متأخرین وارد شده است و تا قبل از قرن یازدهم و دوازدهم چیزی به عنوان «سنت قطعی» نداریم.

والحمد لله رب العالمین



- 
- [1] الكافي: ج ص 176 ح 12 / 214 .
- [2] المحاسن: ج ص 224 ح 140 .
- [3] الكافي: ج ص 662 ح 4 / 697 .
- [4] الكافي: ج ص 660 باب 52 .
- [5] الكافي: ج 1 ص 665 ح 6 / 699 .
- [6] الكافي: ج ص 63 ح 11 / 1500 .
- [7] الكافي: ج ص 137 ح 1 / 2844 .
- [8] الكافي: ج ص 378 ح 5 / 4342 .
- [9] الكافي: ج ص 29 ح 3 / 4817 .
- [10] الكافي: ج ص 30 ح 5 / 4819 .
- [11] الكافي: ج ص 31 ح 8 / 4822 .
- [12] الكافي: ج ص 200 ح 8 / 5062 .
- [13] الكافي: ج 6 ص 248 ح 1 / 5147 .
- [14] الكافي: ج ص 290 ح 1 / 5198 .
- [15] الكافي: ج ص 321 ح 6 / 5245 .
- [16] الكافي: ج ص 43 ح 1 / 5767 .
- [17] الكافي: ج ص 495 ح 7 / 7395 .